نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۰ ساعت ۰۶:۴۴

بمناسبت هفتاد و چهارمین سالگرد ترور زنده یاد استاد احمد کسروی "تاسف به حال مردمی که با اندیشمندان و راهبران فکری وطنشان اینچنین رفتار می کنند و تفکر به آینده تاریکی که در انتظار ملتی است که نیکخواهان و دلسوزان جامعه را با چنین رفتار دژخیمانه ای از بین بر می دارد." - سروان سیمنو هفتاد و چهار سال پیش در چنین شوم روزی (۲۰ اسفندماه ۱۳۲۴) سه تن از اعضای گروه تروریستی "فدائیان اسلام" بسرگردگی السیّد مجتبی میرلوحی (معروف به نواب صفوی و از خویشاوندان السیّد حسین فاطمی، وزیر امور خارجه مصدق) و السّدحسن امامی (محافظ شخصی میرزا محمد خان مصدق السلطنه، معروف به دکتر محمد مصدق)، استاد احمد کسروی و منشی وفادارش محمدتقی حدادپور را به وحشیانه ترین گونه ممکنه، بضرب گلوله و چاقو به قتل رساندند. فتوای ترور را السیّد ابوالقاسم خوئی، بدستور السیّد حسین طباطبایی قمی (معروف به حاج آقا حسین قمی) و تائید آیتالله عبدالحسین امینی ،که از حقوق بگیران دولت انگلیس بودند صادر کرده بود. به باور این نگارنده، ترور استاد کسروی با تائید لندن انجام شده بوده است، زیرا که گروه تروریستی "فدائیان اسلام" شاخه شیعی "اخوان السملین" می باشد که دولت بریتانیا آنرا در سال ۱۸۸۰، در راستای طرح "استراتژی دوران تاریک نو" (Strategy Age Dark New)، در زیر نظر "کانون های صوفی فراماسونری اسکاتلند" (دومین لُژ بزرگ بریتانیا، پس از لُژ بزرگ انگلستان) و با هدایت، سمت دهی و راهنمایی اتاق فکرهایی که تحت نام پژوهش و اسلامشناسی در دانشگاه های آکسفورد و کمبریج پدید آورده بود. طرح "استراتژی دوران تاریک نو" بر این اساس بوده است که بریتانیا (آن زمان امپراتوری شماره یک جهان بشمار می رفت)، با گسترش و بهره وری از بنیادگرایی اسلامی بعنوان یک ابزار استعماری، کشورهای مسلمان آسیای غربی را نه تنها همواره عقب مانده نگه داشته و از پیشرفت آنان جلوگیری کند، بلکه نظام و جنبش هایی که کشورهایشان موجب ترقی و پیشرفتشان می شده است را در بطن خفه و سرکوب و هر گونه خطری را که مستعمراتش در منطقه و شبه قاره هند تهدید می کرد دفع و برطرف سازد. از زمان پایان جنگ جهانی دوم، هدایت اخوان المسلمین و شعبات مذهبی و فرقه ای آن، به عهده اینتلیجنس سرویس بریتانیا سپرده شده است. بهر روی، زنده یاد استاد کسروی، یکی از شاخص ترین مشعلداران روشنفکری در ایران بود که همه عمر خویش را صرف مبارزه با خرافات، واپسگرایی و واپساندگی جامعه ایرانی که مسئول مستقیم آن روضه خوانان، بویژه آندسته مزدور و حقوق بگیر دولت بریتانیا بودند، کرد. او با روشنگری و روشنسازی در پی رهایی مردم ایران از خرافات اسلامی بود تا بتواند نه تنها هویت راستین آنان که در زیر زنگار و سیاهی ۱۳۰۰ سال حاکمیت اسلام پنهان و بدست فراموشی سپرده شده بود، بیدار سازد، بلکه دستان مزدوران انگلیس در ایران را نیز برای همیشه قطع نماید! زنده یاد احمد کسروی سرآمد در رشته های گوناگونی، همچون تاریخ، زبانشناسی، ادبیات، ایرانشناسی، علوم دینی، روزنامهنگاری، حقوق، وکالت، قضاوت و سیاست بود. از او بیش از ۷۰ جلد کتاب بجای مانده است، که دو کتاب "تاریخ مشروطه ایران" و "تاریخ هجدهساله آذربایجان" تا به امروز "مرجع و منبع اصلی" برای پژوهشگران و دانش جویان تاریخ جنبش مشروطیت در ایران بشمار می روند. روان پاک میهنپرست استاد احمد کسروی و یار مبارزش محمدتقی حدادپور شاد، نامشان زنده، یادشان گرامی، راهشان پر روهرو و بهشت اهورایی جایگاهشان باد! نگاره: شاپور سورنپهلاو رنگ و روغن بر روی بوم - ۸۵x۷۶ سانتیمتر ۱۹۹۱ - لندن

فرانمود [:توضیح]: - ×

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۰ ساعت ۰۶:۴۴



"تاسف به حال مردمی که با اندیشمندان و راهبران فکری وطنشان اینچنین رفتار می کنند و تفکر به آینده تاریکی که در انتظار ملتی است که نیکخواهان و دلسوزان جامعه را با چنین رفتار دژخیمانه ای از بین بر می دارد."

- سروان سیمنو

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۰ ساعت ۰۶:۴۴

پنجاه و شش سال پیش در چنین شوم روزی (۲۰ اسفندماه ۱۳۲۴) سه تن از اعضای گروه تروریستی "فدائیان اسلام" بسرگردگی السیّدمجتبی میرلوحی (معروف به نواب صفوی) و السـّدحسـ ن امامی (محافظ شخصی میرزا محمد خان مصدق السلطنه، معروف به دکتر محمد مصدق)، استاد احمد کسروی و منشی وفادارش محمدتقی حدادپور را به وحشیانه ترین گونه ممکنه، بضرب گلوله و چاقو به گُواکیِ[شهادت] رساندند.

ترور استاد کسروی

بر اساس شواهد در دست، فتوای کُشتن احمد کسروی را السیّدابوالقاسم خوئی، بدستور السیّدحسین طباطبایی قمی (معروف به حاج آقا حسین قمی[1]) و تائید آیتالله عبدالحسین امینی که هر دو از حقوق بگیران دولت انگلیس بودند صادرکرده بود. البته این گمان را می توان ارائه داد که ترور استاد کسروی بدون آگاهی و تائید لندن نمی توانسته صورت گرفته باشد، زیرا بجز آن که طباطبایی قمی و امینی هر دو از مزدوران و حقوق بگیران دولت بریتانیا بودند، نیز گروه تروریستی "فدائیان اسلام" از بدو بنیانگذاریش توسط بریتانیا، همواره در راستای سیاست های استعماری آن کشور عمل کرده و اعضاء و مزدورانش حق تکروی را نداشته و ندارند تا بتوانند آزادنه، سرخود و بدون پروانه از لندن دست به عملیات بویژه ترور کسی زنند.

جای دارد تا اشاره شود، گروه تروریستی"اخوان السملین" که "فدائیان اسلام" شاخه شیعی آن می باشد را دولت بریتانیا در سال ۱۹۲۸ ترسایی در مصر و در راستای طرح "استراتژی دوران تاریک نو" (Strategy Age Dark New)، که در سال ۱۸۸۰ ترسایی طرح آن را ریخته و در زیر نظر "کانون های صوفی فراماسونری اسکاتلند" (دومین لُژ بزرگ بریتانیا، پس از لُژ بزرگ انگلستان) بنیان گذاشته بود.[2] هدف از بنیانگذاری آن که با۵۰۰ پوند بودجه از سوی "کمپانی کانال سوئز" فراهم شد، گسترش بنیادگرایی اسلامی بعنوان ابزاری برای استعمار/استثمار کشورهای مسلمان آسیای غربی بود تا نه تنها همواره آن کشورها را عقب مانده نگه داشته و از پیشرفت آنان جلوگیری نماید، بلکه نظام و جنبش هایی که در آن کشورها شکل گرفته و موجب ترقی و پیشرفت آنان می شده است را با به حرکت در آوردن مهره های خود که روحانیون (سنی، شیعی ودیگر فرقه های از جمله بهائیت) بودند را در بطن خفه و سرکوب ساخته و هر گونه خطری که مستعمراتش در منطقه،

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۰ ساعت ۰۶:۴۴

بویژه شبه قاره هند را تهدید می کرده است دفع و برطرف سازد. پس از پایان جنگ جهانی دوم و پایان امپراتوری بریتانیا، بویژه پس از سال ۱۹۵۵ ترسایی و بقدرت رسیدن ناصر در مصر و ممنوع سازی اخوان المسلین، هدایت و راهبری آن بهمراه شعبات مذهبی و فرقه ای آن از جمله فدائیان اسلام، برعهده اینتلیجنس سرویس بریتانیا، با هدایت، سمت دهی و راهنمایی اتاق فکرهایی که تحت نام پژوهش و اسلامشناسی در دانشگاه های آکسفورد و کمبریج اداره می شد واگذار شد.[3] ریاست آن امروزه بر عهده پروفسور برنارد لوئیس می باشد.[4] دولت بریتانیا از همین گروه برای سرنگونسازی نظام شاهنشاهی در سال ۵۷ بهره وری کرده بود تا رژیم جمهوری استبداد مذهبی حاکم بر ایران را که در حقیقت یک "رژیم اخوان المسلمینی" وابسته به لندن می باشد را بقدرت رساند.

مشعل روشنفکری که زود خاموش شد!

احمد کسروی سرآمد در رشته های گوناگونی، همچون تاریخ، زبانشناسی، ادبیات، ایرانشناسی، علوم دینی، روزنامهنگاری، حقوق، وکالت، قضاوت و سیاست بود. از او بیش از ۷۰ جلد کتاب بجای مانده است، که چهار کتاب "تاریخ مشروطه ایران"، "تاریخ هجده ساله آذربایجان"، "تاریخ پانصد ساله خوزستان" و "شهریاران گمنام" تا به امروز "مرجع و منبع اصلی" برای پژوهشگران و دانش جویان تاریخ بشمار می روند.

کسروی، یکی از شاخص ترین مشعلداران روشنفکری در ایران بود که همه عمر خویش را با بی باکی و بی پروایی شگفت آوری بر علیه ارتجاع فکری و اجتماعی در ایران بپا خاست و زندگی و جان خود را صرف مبارزه با خرافات، واپسگرایی و واپسماندگی جامعه ایرانی که مسئول مستقیم آن روضه خوانان، بویژه آندسته مزدور و حقوق بگیر دولت بریتانیا بودند، نمود.

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۰ ساعت ۰۶:۴۴

کسروی، بجز آنکه به معنای راستین کلمه یک فرهیخته، اندیشمند و پژوهشگری بی همتا بود که گزافه نیست که گفته شود او در تاریخ معاصر ایران هنوز تکرار نشده است، بلکه یک "انقلابی" بود که "روشنگری" و "فرهنگسازی" را بعنوان دو ابزار مبارزه در جنگ با ارتجاع مذهبی برای رهایی مردم ایران بکار برد؛ - جنگی زیربنایی که اهدافش نجات هویت راستین ایرانی از زیر زنگار و سیاهی ۱۳۰۰ و اندی سال حاکمیت اسلام، و نیز قطع دستان مزدوران بیگانه بویژه بریتانیا که از مذهب برای واپس نگهداشتن ایرانیان در یک سده گذشته همواره بهره وری می کردند. او نیز در عین حال تجددخواهی باورمند بود که بایستی از نفوذ فرهنگ بیگانه هراسمند بود و ایرانی نبایستی فرهنگ غربی را جایگزین عربی سازد که خطر آن برای فرهنگ ایرانی یکسان می دانست. باری، شوربختانه، این مشعل روشن و کمیاب در افق ایران بسیار زود و ناجوانمردانه خاموش شد، وگرنه ایران شاهد زایش نسلی روشنفکر از جنس او می بود که حتی می توانست از امروزی که ملت ایران با جان و پوست و هستی خود در بیست و دو سال گذشته تجربه می کند، جلوگیری نماید. در هر رو، او راهکاری را در پیش ما برای فرار از این زندان تحجر قرار داده است:

"یکی از خواستهای بزرگ و ارجمند ماست که در ا ران همگی مردمان به ک شاهراه درآ ند و برای ا ن، بدو کار با ستی برخ ز م: کی آنکه شاهراه روشنی که هر با خرد پاک درونی تواند پذ رفت بازنما م. د گری ا نکه با کا ک گمراهی ها و دسته بندی ها که در ا ران شماره آنها از ب ست می گذرد، به نبرد کوش ده ب پایی هر کی را جداگانه روشن گرداند م.[[5]]"

شاپور سورنپهلو

۲۰ اسفندماه ۱۳۸۰

March 11، 2002

پی نوشته ها

نگاره از این نگارندهٔ رنگ و روغن بر روی بوم - ۸۵×۷۶ سانتیمتر - لندن۱۹۹۱

1 - السیّدحسین طباطبایی قمی، از مزدوران و حقوق بگیران دولت وقت بریتانیا بود که پس از کودتای ۲۵ اسفند، و یک دهه زندگی درعراق زیر کنترل بریتانیا به ایران بازگشت تا با برنامه تجددخواهانه رضاشاه و مدرن سازی ایران مخالفت ورزد. پس از شوراندن مردم با بهره وری از عقب ماندگی آنان که منجر به ماجرای مسجد گوهرشاد شد، او بدستور رضاشاه دستگیر و پس از مدتی بازداشت به عراق بازگردانده شد. پس از سرنگونی رضاشاه و تبعید او به جزیره موریس توسط بریتانیا، او باری دیگر به ایران بازگشت تا بسیاری از برنامه های مدنی رضاشاه پایان دهد، و نه تنها توانست به کشف حجاب پایان داده و تدریس تعلیمات دینی در مدارس از جمله قرآن خوانی، بازگشایی حوزه های علمیه، دریافت سرمایه سنگین دولتی برای بازسازی امامزاده ها و گور های تازیان در ایران از جمله گور رضا در مشهد و گور فاطمه در قم را بدست آورد که به برنامه های خرافه سازی و عقب ماندن ملت ایران ادامه دهد، بلکه با فشار بر دولت قوام السلطنه، توانست قاتلان کسروی را اززندان آزاد کند.

2 - **برای اطلاعات بیشتر به کتاب زیر مراجعه شود:**

Schitzner، C.، "The New Dark Ages Conspiracy: Britain's Plot to Destroy Civilization"، New Benjamin Franklin House (1980).

3 - 'Mulim Brotherhood London's Shoctroops of the New Dark Ages'، Executive Intelligence Review (EIR)، Vol. 6، No 1، May 8-14، 1979، p.15

4 - **پروفسور برنارد لوئیس یک یهودی بریتانیایی و عضو برجسته اینتلیجنس سرویس می باشد که در سال ۱۹۶۴ (۱۳۴۲) با همکاری میس ان لمبتن، تز ولایت فقیه یا حکومت دوازده امامی تا ظهور مهدی و "برپایی نظام شیعه در ایران" را نوشته و السیّد روح الله خمینی، شش سال دیرتر، بدون آنکه نامی از این دو برد یا فقه، رشته خوزوی او باشد، به نام خود منتشر ساخت. برپا اطلاعات بیشتر به این مقاله مراجعه شود:** Lambton، A، Lewis، B، "A Reconsideration of the Position of the Marja Taqalid and the Religious Institutions"، Studia Islamica (1964)، pp 115-135

5 - **صوفیگری، چاپ دوم، تهران (۱۳۲۳)، برگ ۴**

نوشته شده توسط شاپور سورنپهلو
دوشنبه ۲۰ اسفند ۱۳۸۰ ساعت ۰۶:۴۴